

بررسی مقایسه‌ای اسناد و دیدگاه نویسندگان روسی

درباره نهضت مشروطیت ایران

جمعه‌خان محمدی

مقدمه

نهضت مشروطه ایران، واقعه مهمی در تاریخ معاصر این کشور و منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. این نهضت را می‌توان از چند منظر تحقیق و بررسی کرد: یکی از ابعاد تحقیقی درباره مشروطه ایران، بررسی گزارش‌ها، و دیدگاه‌های ناظران خارجی به ویژه قدرت‌های بیگانه (روس و انگلیس) است که در ایران دارای منافع و علاقه‌های سیاسی - اقتصادی بودند.

مقاله حاضر در همین جهت، به «بررسی و تحلیل اسناد وزارت خارجه روسیه و دیدگاه نویسندگان آن کشور درباره برخی ابعاد مشروطه ایران به ویژه نقش روس‌ها در این نهضت» می‌پردازد.

قسمت آخر مقاله می‌کوشد به این سؤال پاسخ دهد که آیا روس‌ها در سرکوب جنبش مشروطیت و فرایند قیام ضد استعماری و استبدادی ایرانیان نقش داشته‌اند یا خیر. اهمیت این امر، از آن رو است که روسیه در آن زمان، نفوذ سیاسی و نظامی گسترده‌ای در ایران داشت و با نفوذی که در دربار ایران به دست آورده بود، به طور مسلم تمام تحولات سیاسی - اجتماعی ایران را زیر نظر داشته، در آن‌ها دخالت می‌کرد. به عبارت دیگر، از آن‌جا که موضعگیری‌ها، فعالیت‌های دیپلماتیک، سیاست‌های انبساطی و انقباضی آنان

درباره شاه قاجار، مجلس و مردم ایران و همچنین دادن وام‌ها و تسهیلات مادی به شاه یا مضایقه از آن و اعزام نیروی نظامی به داخل ایران و ... سرنوشت جنبش مشروطیت را تغییر داده‌است، بررسی نقش روس‌ها از منظر آنان می‌تواند اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. اهمیت دیگر بررسی نقش دولت روسیه در تحولات مشروطه، آن است که در دهه‌های اخیر، به نقش روس‌ها در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، به دو دلیل کم‌تر توجه شده است: یکی رواج ادبیات احساسی و انقلابی کمونیست‌ها در ایران که نوعی حس اعتماد و بی‌خطر بودن روس‌ها را ایجاد کرده، و دیگری، شمولیت قاعده فراموش شدن حوادث تاریخی از اذهان افراد در گذر زمان است؛ بدین سبب نویسندگان و محققان، پیش‌تر متوجه استعمار و خطرهای غربی‌ها شده‌اند و به نقش مخرب روس‌ها کم‌تر پرداخته‌اند.

۱. آشنائی با منابع روس‌ها درباره نهضت مشروطیت ایران

منابع و کتاب‌های روس‌ها درباره جنبش مشروطیت ایران، دو دسته‌اند: یک دسته از نگاه تزاری روسیه به وقایع و حوادث ایران حکایت دارد؛ مانند کتاب نازنجی که اسناد و گزارش‌های وزارت خارجه روسیه است و انقلاب مشروطیت ایران، نوشته الکسیویچ زینویف. دسته دیگر، آثاری هستند که بر اساس دیدگاه دولت کمونیستی شوروی یا از دیدگاه انقلابیان قفقازی که در جنبش مشروطیت فعال بوده‌اند، نوشته شده‌اند؛ مانند کتاب انقلاب مشروطیت ایران، نوشته ایوانف و سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت ایران، نوشته پاولویچ و دیگران.

این دو دسته، دارای دیدگاه اساسی و مشترکی هستند که به منافع روسیه در ایران توجه دارند؛ اما کتاب‌های دسته اول، از منافع آشکار روسیه در ایران سخن گفته‌اند؛ ولی کتاب‌های دسته دوم از انقلاب دهقانی و کارگری در ایران یاد کرده، و به صورتی دیگر، به دنبال منافع روسیه در ایران بوده‌اند.

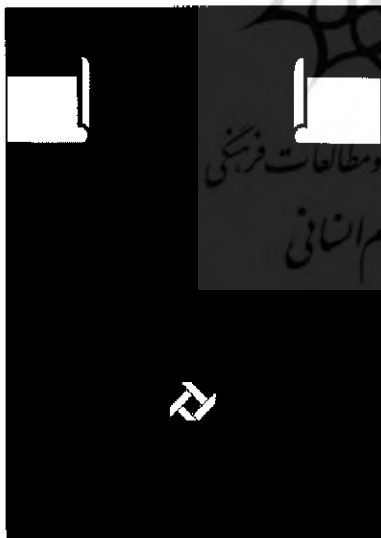
این نوشته‌ها به گونه‌ای است که با کنار یک دیگر قرار دادن آن‌ها می‌توان به سیاست‌ها و نیات واقعی روس‌ها در ایران پی برد و متوجه ابعاد اقدام‌های روس‌ها شد.

۱. کتاب نارنجی، از اسناد وزارت خارجه روسیه

آقای احمد بشیری در مقدمه جلد اول، کتاب نارنجی را چنین معرفی کرده است:

این کتاب، جلد یکم از یک دوره هفت جلدی گزارش‌های وزارت امور خارجه روسیه تزاری است که به سال ۱۹۱۱ میلادی (۷۵ سال پیش) در کشور روسیه چاپ و پخش شده است و اینک برای نخستین بار از زبان روسی به فارسی گردانیده و به چاپ رسیده است و جلد‌های دیگر این دوره کتاب نیز در آینده به دست خوانندگان خواهد رسید.^۱

این کتاب، حاوی گزارش روزانه نمایندگان سیاسی روسیه تزار در ایران، از سال ۱۹۰۶ میلادی تا سال ۱۹۱۱ از وقایع و حوادث «جنبش مشروطیت» و مقدمات آن است. این گزارش‌ها، ابتدا در سال ۱۹۱۱ در «سن پترزبورگ»، پایتخت روسیه تزاری چاپ شد و آقای احمد بشیری بعد از گذشت هفتاد و پنج سال، جلد اول آن را که آقای حسین قاسمیان ترجمه کرده بود، در سال ۱۳۶۵ در ایران منتشر ساخت. جلد دوم آن نیز در سال ۱۳۶۶ منتشر شد. این مجلد را آقایان فتح‌الله دیده‌بان، دکتر ماشاء‌الله ربیع زاده، اندریاس گریکوریان، جلال خلعت‌بری و حسین قاسمیان ترجمه کردند.



عنوان اصلی کتاب هفت جلدی، مجموعه اسناد سیاسی است؛ اما از آن‌جا که رنگ جلد آن‌ها «نارنجی» بوده، به کتاب نارنجی معروف شده است. جلد اول در ۳۲۱ صفحه و چهارده فصل، وقایع ایران را از اواخر سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ ش / ۱۳۲۳ ق) تا تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۸ (۴ مهر ۱۲۸۷ / اول رمضان ۱۳۲۶) گزارش کرده است.

۱. احمد بشیری: کتاب نارنجی، ص ۱۳. آقای بشیری جلد اول را با کمک «نشر برداز» در سال ۱۳۶۵ و چاپ مجدّد آن را در سال ۱۳۶۷ انتشار داد و جلد دوم را نیز در سال ۱۳۶۶ به وسیله انتشارات «نور» به جامعه علمی عرضه کرد.

عناوین فصل‌ها عبارتند از: ۱. درآمد؛ ۲. آخرین روزهای مظفرالدین شاه؛ ۳. مبانی مشروطیت؛ ۴. آتش زیر خاکستر؛ ۵. صلح موقت؛ ۶. صلح ادامه دارد؛ ۷. ظلّ السلطان در تدارک کودتا؛ ۸. رئیس مجلس کنار گذاشته می‌شود؛ ۹. روحانیون نجف بر ضدّ محمدعلی شاه؛ ۱۰. اولتیماتوم ژنرال روس به دولت ایران؛ ۱۱. محاصره سفارت انگلیس توسط محمدعلی شاه؛ ۱۲. اعدام ملک‌المتکلمین و صوراسرافیل (مجلس به توپ بسته می‌شود)؛ ۱۳. انگلستان ردّپا به جای می‌گذارد؛ ۱۴. تبریز ملتهد.

جلد دوم آن، عنوان و فصل‌بندی نشده و فقط حوادث ایران و وقایع تهران و شهرستان‌های ایران بر اساس اولویت و ترتیب منافع روسیه و گزارش خبرچین‌ها از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۰۸ (۷ مهر ۱۲۸۷ / ۴ رمضان ۱۳۲۶) تا تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۰۹ (۲۵ تیر ۱۲۸۸ / ۲۷ رجمادی الثانی ۱۳۲۷) ذکر شده است. جلد‌های بعدی ترجمه نشده است.

ویژگی‌های کتاب

کتاب نارنجی، حاوی گزارش‌هایی از فعالیت‌های دیپلماتیک سفیر و کارداران روسیه در تهران و مراکز کنسولی آن کشور در عراق و اروپا، مذاکرات نمایندگان مجلس و دولت ایران، متن قانون اساسی و دستخط شاه درباره مشروطیت، دستورهای وزارت خارجه روسیه به سفیر آن کشور در تهران و اسناد مکاتبه‌های سیاسی وزارت خارجه انگلیس با روس‌ها درباره جنبش مشروطیت است که برای اطلاع مقام‌های روسیه ارسال شده است. همچنین کتاب، حاوی گزارش وضعیت مردم ایران، گروه‌ها، انجمن‌ها، اصناف و عالمان بوده، دیدگاه آنان را درباره نظام سیاسی، دولت و مشروطیت منعکس کرده است. باید دید که روس‌ها سیمای مردم ایران و جنبش مشروطه را چگونه در گزارش‌های خود ترسیم کرده‌اند. دانستن آنان برای هر محقق مشروطه، می‌تواند بسیار مفید باشد.

این کتاب - چنان که روشن است - از لحاظ دسته‌بندی کلی، میان کتاب‌های تحلیلی جای نمی‌گیرد؛ بلکه صبغه سندی و وقایع‌نگارانه دارد.

۲. انقلاب مشروطیت ایران، نوشته الکسیویچ

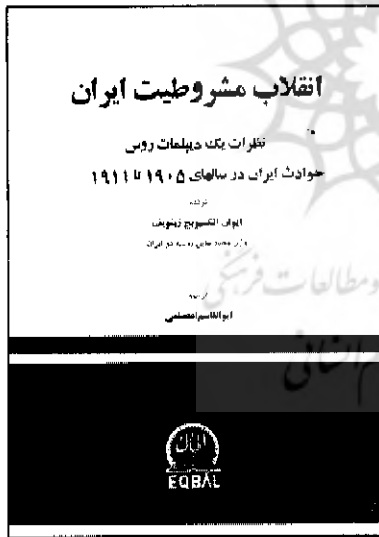
ایوان الکسیویچ زینویف، بعد از فارغ‌التحصیلی از بخش زبان‌های آسیایی دانشگاه

روسیه، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، حدود ۴۰ سال با مسائل ایران سروکار داشته است. وی بین سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۸۳ میلادی، مأمور روسیه تزاری در ایران و مدتی نیز وزیر مختار آن کشور در دربار ناصرالدین شاه بوده است. او بعد از فراغت از مأموریت در ایران، در جایگاه مسؤول امور ایران و سپس مسؤول اداره آسیای میانه در وزارت خارجه روسیه انتخاب شد.

زینویف در زمان مشروطه ایران، کاردار روسیه در استانبول بوده و وقایع نهضت را آنجا دنبال می‌کرده است. وی کتاب انقلاب مشروطیت ایران را با عنوان فرعی نظرات یک دیپلمات روس^۱ پس از سال ۱۹۱۱ میلادی که بازنشسته شده بود، به نگارش درآورد. نویسنده، به علت حضور طولانی در ایران و آشنایی نزدیک با افراد و جریان‌های حاکم بر دربار ایران، شناخت بسیاری از ایران داشته است. او با بهره‌گیری از منابع کتاب‌های

آبی و نشریات انگلیسی و گاهی منابع روسی، بدون ذکر نام توانسته، کتاب مذکور را که در آن، به روشنی بدینی او به اوضاع ایران نمود دارد، بنویسد. تسلط خوب او بر زبان فارسی نیز در این میان می‌توانست به او فراوان کمک کند.

مباحث کتاب در ۱۶۰ صفحه، بدین نحو تنظیم شده است: مقدمه آقای محیط طباطبایی، مقدمه مترجم و فصول پانزده گانه: ۱. دوره اول انقلاب ایران، مرگ مظفرالدین شاه، جلوس محمدعلی شاه؛ ۲. قانون اساسی و سایر قوانین؛



۱. نحوه ترجمه کتاب مذکور، بدین صورت بوده است که آقای ابوالقاسم اعتصامی، در زمانی که مأمور سفارت ایران در روسیه بوده، متوجه می‌شود زینویف کتابی درباره انقلاب مشروطیت ایران (بدون آن که نامی برای آن مشخص کند) نوشته؛ ولی آن را چاپ نکرده است. وی نسخه‌ای از کتاب را از خانواده نویسنده گرفته و پس از ترجمه، با خود به ایران می‌آورد. بعد از وفات آقای اعتصامی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، خانواده اعتصامی، نسخه ترجمه شده را در اختیار آقای تیموری قرار می‌دهند و وی آن را با عنوانی که ذکر شد، منتشر می‌کند.

۳. شرح اجمال اوضاع ایران پس از مشروطیت؛ ۴. روتۀ روسیه و انگلیس نسبت به انقلاب ایران؛ ۵. انتصاب اتابک اعظم نخست وزیر، مرگ وی و کوشش بی نتیجه محمدعلی شاه برای انجام کودتا؛ ۶. سوء قصد به محمدعلی شاه و کودتای دهم ژوئن ۱۹۰۸؛ ۷. انقلاب آذربایجان؛ ۸. پافشاری نمایندگان روسیه و انگلیس در تهران نزد محمدعلی شاه برای استقرار مجدد مشروطیت؛ ۹. مبادله یادداشت‌ها میان دولتین (روسیه و انگلیس)؛ ۱۰. اوضاع آذربایجان، محاصره تبریز از طریق قوای شاه، قحطی تبریز و ورود قوای روسی به تبریز و اردبیل؛ ۱۱. نهضت انقلابی در گیلان و لشکرکشی سپهدار به قزوین؛ ۱۲. لرستان و بختیاری‌ها، تصرف اصفهان توسط آن‌ها، لشکرکشی به تهران؛ ۱۳. آخرین مذاکرات میان محمدعلی شاه و نمایندگان روس و انگلیس، اعزام قوای روس به قزوین؛ ۱۴. تصرف تهران توسط پیشوایان بختیاری‌ها و فدائیان، کناره‌گیری محمدعلی شاه از سلطنت، اعلام سلطنت پسر او احمدشاه و شناسایی دولت تازه از طرف روسیه و انگلیس؛ ۱۵. نتیجه کتاب از دو جهت اهمیت دارد:

۱. محمد محیط طباطبایی در مقدمه کتاب نوشته است:

شاید این کتاب، تنها مدرک زبان روسی باشد که نمونه‌ای از بدخواهی و کینه‌توزی یک دیپلمات [تزار] کهنه‌کار و متعصب روسی را درباره نهضت مشروطیت ایران به دست می‌دهد؛^۱

بنابراین، خواندن دیدگاه‌های او به ما کمک می‌کند تا بتوانیم دیدگاه‌ها و مواضع تزار روسیه را درباره ایران بهتر بشناسیم.

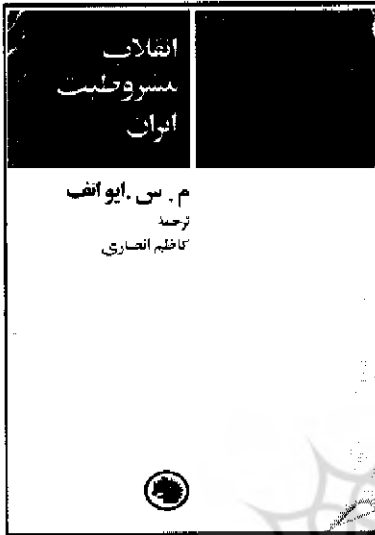
۲. این منبع، خواننده را با روابط جابرا نه و ظالمانه ابرقدرت‌ها در دوران قاجار و رقابت تنگاتنگ آنان برای کسب منافع بیش‌ترشان در ایران آشنا می‌سازد.

۳. انقلاب مشروطیت ایران، نوشته م.س. ایوانف

ترجمه این کتاب، ۸۸ صفحه و در سه بخش چاپ شده است: بخش اول: تبدیل ایران به نیمه مستعمره؛ بخش دوم: انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱؛ بخش سوم: ایران در

۱. ایوان الکسیویچ زینوف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۸.

دوره جنگ جهانی اول. برخی معتقدند: اصل کتاب، نزدیک ۵۰۰ صفحه دارد که فقط بخشی از آن به فارسی ترجمه شده است.^۱



کتاب، از لحاظ طبقه‌بندی کلی، در دسته کتاب‌های تحلیلی که از دید ماتریالیسم تاریخی به مشروطه پرداخته‌اند، جای می‌گیرد. نویسنده، کوشیده تا حوادث جنبش مشروطیت را از دیدگاه منافع دهقانان و کارگران تحلیل کند و در عین حال، از تعرض به سیاست‌های روسیه تزاری خودداری کرده است.

ویژگی‌های نویسنده: احسان طبری، در مقدمه کتاب تاریخ نوین ایران که از جمله کتاب‌های ایوانف است، او را چنین معرفی می‌کند:

پرفسور س. ایوانف، دکتر در علوم تاریخ و پرفسور دانشگاه دولتی مسکو و مسئول کرسی تاریخ خاورمیانه نزدیک در دانشکده کشورهای آسیا و آفریقا؛ وابسته به دانشگاه مسکو.^۲

طبری می‌افزاید که ایوانف، به تاریخ ایران علاقه بسیاری دارد و درباره ایران، کتاب‌های متعددی نوشته است؛ مانند: تاریخ مختصر ایران، تاریخ انقلاب ایران، تاریخ نوین ایران، ایلات فارس و انقلاب مشروطیت ایران. او تاکنون چند بار به ایران مسافرت کرده و با آن آشنا شده است. نویسنده، انقلاب مشروطیت را بر اساس اسناد و مدارک آن را تحلیل کرده است.

۴. سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، نوشته پاولویچ و دیگران^۳

نویسندگان کتاب مذکور، در زمان جنبش مشروطیت، در ایران حضور داشته و آن را از

۱. احسان طبری: مقدمه کتاب **تاریخ نوین ایران**، نوشته ایوانف، ص ۵.

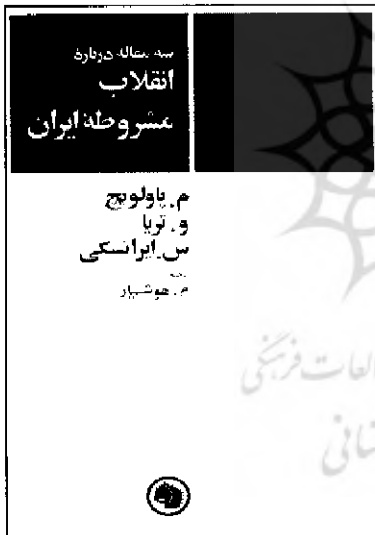
۲. ایوانف: **تاریخ نوین ایران**، ص ۵.

۳. کتاب، در سال ۱۹۲۶ میلادی به زبان روسی و در سال ۱۳۳۹ شمسی بعد از ترجمه آن به فارسی به وسیله م. هوشیار، در ایران منتشر شد.

نزدیک دیده بودند؛ برای مثال تریا، از نیروهای سوسیال دموکرات بوده که در زمان دفاع از تبریز در مقابل حمله نیروهای محمدعلی شاه به آن شهر، در آن جا حضور داشته است. او خود در این زمینه می‌گوید:

نویسنده این سطور، خود در دفاع تبریز شرکت داشته و در حوادث دیگر تاریخی ایران. ... ارتجاع روس و انگلیس چشم دیدن انقلابیون ایرانی را نداشت. در سال‌های ۱۹۰۵، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م انقلابیون قفقازی در ایران (نقش) بازی نکرده، آنان پس از بمباران مجلس به دست لیاخوف، به ایران آمده و در برابر اتحاد شاه با تزار روس، جبهه متحد تنوده‌های زحمتکش قفقاز و ایرانی را تشکیل دادند.^۱

ویژگی‌های کتاب: کتاب در ۲۱۰ صفحه، دارای سه بخش است:



بخش اول، را پاولویچ با عناوین (۱) مسأله اراضی زراعتی ایران؛ ۲. تحولات اقتصادی ایران در سال‌های اخیر؛ ۳. دوره مشروطیت؛ ۴. نقش بختیاری‌ها در مبارزه برای مشروطیت ایران؛ ۵. رقابت میان انگلیس و روس در ایران؛ ۶. بریگاد قزاق در ایران) نوشته است. بخش دوم را م. تریا به نام «مختصری درباره رشد انقلاب ایران»، و بخش سوم را م. ایوانسکی تحت عنوان (۱) جنبش آزادی ملی در ایران (۱۹۲۵-۱۹۱۷ م) ۲. زل روسیه شوروی و آزادی ملی ایران) نوشته‌اند.

بخش اول، مهم‌ترین قسمت کتاب است که به صورت تحلیلی، جنبش مشروطیت ایران و نقش روس‌ها را در آن بررسی کرده است. کتاب به خوبی توانسته نقش روسیه را در حوادث مشروطه ایران روشن سازد.

۱. پاولویچ، د. تریا و س. ایرانکی: سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۲۷.

ب. دیدگاه روس‌ها درباره عوامل شکل‌گیری مشروطیت

برای آشنایی دیدگاه نویسندگان کتاب‌های مذکور درباره ماهیت و عوامل شکل‌گیری نهضت مشروطه، به ترتیب، منابع مذکور را بررسی می‌کنیم.

۱. دیدگاه کتاب نارنجی

از آن‌جا که کتاب، جنبه گزارشی دارد، چندان به ماهیت، علل و عوامل پیدایی جنبش مشروطیت پرداخته است؛ ولی در لابه‌لای آن، مطالبی وجود دارد که داوری آنان را در مورد ناسازگاری مشروطه با جنبش مشروطیت نشان می‌دهد؛ به طور نمونه در جلد اول، صفحه ۴۳ می‌نویسد:

بدیهی است به کارگیری قوانینی که با شرایط محلی، حقوقی و آداب و رسوم کشور تطبیق نداشته باشد؛ آن‌هم در کشوری که هنوز یک دهم ادارات و مؤسسات که در مجموعه قوانین اساسی از آن نام برده شده است، وجود ندارد، موانع غیر قابل رفعی را به دنبال خواهد داشت.

کتاب نارنجی در مقام بیان ماهیت و علل شکل‌گیری جنبش مشروطیت نیست؛ بلکه قوانین مترقی مشروطیت را با ساختار جامعه توسعه نیافته ایران، سازگار نمی‌داند؛ از همین رو متعجب است که چگونه در کشور عقب‌افتاده آسیایی مانند ایران، جنبش مشروطیت به راه افتاده است. کتاب می‌خواهد عوارض و پیامدهای منفی مطرح شدن مشروطیت را در ایران گوشزد کند.

۲. دیدگاه زینویف

نویسنده، ماهیت جنبش مشروطیت را نوعی توطئه ضد منافع روسیه در ایران ارزیابی می‌کند. او گرچه بعضی از علل داخلی نظیر فساد اداری، ستم و وام‌های خارجی را برای انقلاب مشروطیت ذکر و از الگوگیری از جنبش‌های قفقازی یاد کرده است، تحریک‌های دولت انگلیس را از عوامل اصلی شکل‌گیری جنبش مشروطیت بر شمرده است. نویسنده همانند آن‌چه در کتاب نارنجی ذکر شد، عقیده دارد:

مشروطیت بی آن که اساس زندگی ایران را که از قرون متمادی مرسوم بود، اصلاح کند، موجبات بیداری پست‌ترین و خشن‌ترین غرایزی که از مدت‌ها در طبقات معینی خفته بود، فراهم کرد.^۱

به نظر او، ساختارهای اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران برای تحقق مشروطیت ناکارآمد بود و آرزو دارد که چنین جوامعی مثل ایران طبق روش‌های سنتی، اداره و کنترل شود. او پیامدهای شکل‌گیری مشروطیت را این گونه وصف می‌کند:

در مدت بسیار کمی، تمام ایران، پر از مجامع دخل‌بازانی شد که گردانندگان آن‌ها به عنوان حمایت از آزادی ... تمام هم خود را صرف برهم زدن نظم و امنیت و غضب و ظایف ادارات دولتی و ملی می‌نمود.^۲

و در جای دیگر می‌نویسد:

هر چند استقرار مشروطیت در کشور عقب‌مانده‌ای مانند ایران، حادثه بسیار غیرعادی و جالبی بود؛ [اما] تا وقتی که وقایع مهم دال بر زوال نفوذ دیرین ما در ایران رخ نداده بود، جامعه ما به حوادث این کشور، چندان توجه و اعتنایی نداشت. این حوادث، دولت امپراطوری را ناگزیر کرد که برای تنبیه و مجازات کسانی که در اثر نشأت انقلاب، افسار خود را گسیخته و گستاخانه منافع حقه ما را مورد حمله قرار می‌دهند، اقدامات جدی بعمل آورد.^۳

۳. دیدگاه ایوانف

ایوانف با تحلیل ساختارگرایانه از اقتصاد ایران نیمه دوم قرن نوزدهم و ذکر امتیازات مختلفی مانند بهره‌برداری از منابع طبیعی، گمرکات، تلگراف و بانک که به روسیه و انگلیس داده شده بود، ایران را در آن زمان، کشوری نیمه‌مستعمره می‌داند. از نظر او رکود اقتصادی، قحطی، دخالت روزافزون خارجی‌ان، تأثیرپذیری از انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه، حضور کارگران ایرانی در باکو و قفقاز و سرایت روحیه آزادی‌خواهی در ایران، موجب شد که مردم، جنبش مشروطیت را به وجود آورند.^۴

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۰۵.

۴. دیدگاه پاولویچ و دیگران

پاولویچ، همانند ایوانف، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در قرن نوزده را از دید «ماتریالیسم تاریخی» بررسی و تحلیل کرده است. او پیدایش جنبش مشروطیت را معلول چند عامل بیان می‌کند:

۱. عوامل اقتصادی از قبیل مالکیت شاه و فئودال‌ها بر بخش وسیعی از اراضی کشاورزی و نارضایتی دهقانان از این وضع؛ ۲. عوامل اجتماعی نظیر برقراری روابط ظالمانه بین حاکمان و ملاکین بزرگ از یکسو و مردم و دهقانان از سوی دیگر، نیز وجود ناامنی و راهزنی در جاده‌ها و شهرها؛ ۳. عوامل خارجی مانند تحریکات انگلیسی‌ها و روحیه انقلابی و آزادی‌خواهی در قفقاز. او در این باره می‌نویسد:

همسایگی با روسیه شوروی که منبع پایان‌ناپذیر نیروی انقلابی است، در تسریع انقلاب ایران نقش مهمی را بازی خواهد کرد.^۱

به نظر می‌رسد که روس‌ها نتوانسته‌اند ماهیت جنبش مشروطیت ایران را به خوبی درک کنند و تاریخ کشور خودشان را در مورد سرنوشت مردم ایران سرایت داده و بر اساس آن تحلیل و بررسی کرده‌اند؛ در حالی که جنبش مشروطیت، نه از عوامل اقتصادی و نه از عوامل خارجی متأثر بوده؛ بلکه باید علل و عوامل شکل‌گیری آن را داخل مرز و بوم و فرهنگ و تمدن ایران جست.

ج. دیدگاه روس‌ها درباره‌ی گروه‌های فعال و رهبران مشروطه

۱. دیدگاه کتاب نارنجی

کتاب نارنجی، گروه‌های فعال و رهبران جنبش مشروطیت را «عالمان» و «انجمن‌ها» می‌داند؛ چنان‌که کنسولگری روسیه در بغداد، از فعالیت عالمان چنین گزارش می‌دهد:

اکثریت قابل توجه علما و در رأس آن‌ها ملا کاظم خراسانی به فکر افتادند شاه را ساقط کرده و نصرالدین میرزا برادر خردسال وی (محمدعلی شاه) را که در حال حاضر برای زیارت به این

جا(عراق) آمده است، به شرط به رسمیت شناختن کامل مشروطه و پرداخت مواجب معوقه نظامیان و کارمندان از محل پول‌های شخصی خود، پادشاه سازند. نصرالدین جوان که توسط مادرش و دایی جاه‌طلبش؛ شاهزاده فرمانفرما، به این کار تشویق می‌گردد، مایل است این پیشنهاد را بپذیرد. فقط یک مجتهد به نام سیدکاظم یزدی، با تعداد نسبتاً قلیل ضعیف پیروان خود، از شاه حمایت می‌کند.^۱

در صفحه ۱۵۳ در گزارش از اردبیل می‌نویسد:

قبل از ماه محرم، مجتهدین، میرزا علی‌اکبر و میرزا ابراهیم، تبلیغاتی علیه حاکم اردبیل؛ رشیدالملک به راه انداخته و مردم را متقاعد کرده‌اند که از تهران تقاضا کنند رشیدالملک را که روابط دوستانه‌ای با نمایندگی روسیه در اردبیل داشت، عزل کند.

در صفحه ۱۸۸ می‌نویسد:

از گزارشات قبلی من به دولت امپراتوری، به خوبی معلوم است که انجمن‌ها چه قدرت همه جانبه‌ای را به دست آورده‌اند. در این اواخر، آن‌ها به نمایندگان دولت همانند افراد خود دستور می‌دهند از طرف خود، به آنان دستورالعمل‌های کلی صادر کرده و مستقیماً در کلیه امور داخل هر اداره، دخالت می‌کنند؛ در چنین شرایطی بدیهی است که انجام هرگونه کاری غیر ممکن می‌نماید.

۲. دیدگاه زینویف

به نظر زینویف، روحانیان، جزو گروه‌های فعال و از رهبران آن به شمار می‌آیند:

روحانیون مزبور، عدّه زیادی از جوانان ایران را دور خود گرد آوردند و برای باز کردن چشم و گوش مردم، با تشریح عملیات مذموم درباریان که گویا می‌خواستند ایران را به بیگانه فروخته و موجبات اضمحلال قطعی استقلال کشور را فراهم نمایند، شروع به تبلیغات دامنه‌داری نمودند.^۲

او در مورد روحانیان نجف می‌نویسد:

روحانیون شیعه مقیم خارج ایران در فصبه نجف نزدیک بغداد مرقد امام علی، در نهضت ایران، نقش مهمی را ایفا کردند؛^۳

۱. کتاب تاریخی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. زینویف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۲.

۳. همان، ص ۴۸.

اما نقش گروه‌های فعال، مانند انجمن‌ها را در جنبش مشروطیت، منفی ارزیابی می‌کند:

خطرناک‌ترین عوامل برهم زنده‌ی نظم و امنیت ایران، مجامع فوق‌الذکر (انجمن‌ها) بودند که در تمام شهرها به نام انجمن تشکیل شده و ناراحت‌ترین افراد، عضو آن بودند.^۱

او درباره‌ی مطبوعات نیز همین نظر را دارد:

خودسری و لجام‌گسیختگی عمومی، به زودی به مطبوعات نیز اثر نمود. دفعتاً در تهران، ده‌ها روزنامه منتشر شد که مدیران آن‌ها هیچ‌گونه حدّی برای آزادی مطبوعات قائل نبودند و برای ارضای مطامع نامشروع خود، مقالات تند، افتراآمیز، درج کرده و اولیای امور را مورد ناسزا و تهمت قرار می‌دادند.^۲

۳. دیدگاه ایوانف

ایوانف عقیده دارد که روحانیان، رهبری انقلاب عمومی را در جنبش مشروطیت به عهده داشتند:

بدین ترتیب در رأس جنبش مشروطه خواهی ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶م، روحانیون مسلمان قرار داشت.^۳

او معتقد است زمانی که مشروطه پیروز شد، عالمان مجلس را به عهده گرفتند.^۴ او از تحرک طبقه کارگر، دهقان و انجمن‌ها در جریان جنبش مشروطیت، به ویژه از تحرک نیروهای قفقازی که در تبریز و تهران دوشادوش انقلابیان می‌جنگیدند، یاد می‌کند.^۵

۴. دیدگاه پاولویچ

پاولویچ، در جنبش مشروطیت، سه گروه کارگران، روحانیان و نیروهای انقلابی را تأثیرگذار معرفی کرده است. نویسنده، در ابتدا از پایگاه روحانیت شیعه در ایران و

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۹.

۴. همان، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۳۶.

نقش‌های اجتماعی آنان نظیر امام جماعت، سردفتری، قضا و تولیت اوقاف سخن به میان آورده، او درباره نفوذ آنان به ویژه عالمان طراز اول، چنین نوشته است:

در این زمان در ایران، روحانیون غیر رسمی زیادی وجود دارد به نام مجتهد. توده‌های خلق به اینان با نظر تقدیس می‌نگرند. اینان نفوذ غیر قابل بیانی میان مردم دارند.^۱

او علت نفوذ روحانیان را زندگی ساده، شبیه زندگی طبقات فرودست جامعه و شرکت آنان در غم و شادی مردم دانسته، علت تقابل روحانیان و دربار را به مسائل مربوط به اداره امور عدلیه، اوقاف و مستغلات باز می‌گرداند،^۲ و نحوه مشارکت سیاسی آنان را در ابتدا، اندک و به تدریج در حال افزایش دیده است؛ به گونه‌ای که در آستانه پیروزی جنبش مشروطیت، اکثریت قاطع از روحانیان به ویژه رهبران آن‌ها در نجف، به جمع مخالفان دولت و طرفداران مشروطیت پیوسته بودند.^۳ او عقیده دارد که روحانیان، از آن زمان به بعد با سکوت کردن در برابر آن یا در جبهه مخالف قرار گرفتن، از جنبش فاصله گرفتند. او تصریح می‌کند:

به این ترتیب، تغییر جهتی که روحانیون ایران در دوره انقلاب مشروطیت در پیش می‌گیرند، مورد توجه قرار می‌گیرد. تنها در بین روحانیان متوسط الحال و درجه سه طرفداران پروپاقرص برای مشروطیت ایران پیدا می‌شود؛^۴

البته بر محققان مشروطه پوشیده نیست که از جهت زمانی این سخن ناردست است؛ چرا که تا مدتی پس از پیروزی مشروطه، بیش‌تر عالمان و روحانیان از آن حمایت کردند و اعتراض‌ها، ماه‌ها بعد از صدور فرمان مشروطه آغاز شد و این اعتراض‌ها نیز از سوی طیفی از عالمان و روحانیان بود، و بسیاری همچون آخوند خراسانی، بهبهانی و طباطبایی تا چند سال بعد از آن نیز از مشروطه حمایت کردند.

پاولویچ به فعالیت زنان نیز اشاره کرده که در جریان مبارزه‌های آزادی خواهانه تهران و تبریز، مشارکت داشتند و دارای باشگاه و جلسات مخصوص بودند:

۱. پاولویچ و ... : سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۹-۴۹.

۴. همان، ص ۴۵.

در متینگ‌های مربوط به مبارزه مشروطیت ایران، زنان ایرانی به تعداد زیادی شرکت داشتند. علاوه بر این، افکار آزادی‌خواهی وضد استبداد عده زیادی از ایرانیان، مرهون تربیت مادران است.^۱

او همچنین از نیروهای رزمی بختیاری و گیلانی یاد کرده است که از گروه‌های فعال و دارای نقش در جنبش مشروطیت بوده‌اند.^۲

پاولویچ از سه نوع روش مبارزاتی در جریان مشروطیت نام برده است که نیروهای انقلابی با کمک آن‌ها توانستند جنبش مشروطیت را تداوم بخشند: یکی مطبوعات بود که در داخل و خارج از ایران چاپ و منتشر می‌شد و افکار مترقی و آزادی‌خواهانه را میان ایرانیان پخش می‌کرد؛^۳ روزنامه‌هایی مانند حکمت، ملانصرالدین، ارشاد، جبل‌المتین که در خارج از ایران چاپ می‌شد و روزنامه‌های عدالت، برق، وطن، ایران و شرق که در داخل ایران انتشار می‌یافت. روش دیگری که در خدمت انقلابیان قرار داشت، «بست نشینی» بود. او می‌نویسد:

مدت مدیدی، بست نشینی و تعطیل عمل، یگانه اسلحه مبارزه علیه دولت محسوب می‌شد.^۴

و سرانجام، روش سوم، مبارزه مسلحانه بود که افراد تبریزی و بختیاری با هجوم به تهران، سبب نجات آن و جنبش مشروطیت شد.^۵

د. دیدگاه روس‌ها درباره نقش انگلیسی‌ها در مشروطه

۱. دیدگاه کتاب نارنجی

از مجموع گزارش‌های کتاب نارنجی چنین به دست می‌آید که نمایندگان روس و انگلیس، در تمام مسائل مربوط به مشروطه ایران، با یک‌دیگر مشورت کرده، با هم تصمیم می‌گرفتند. زمانی که اختلاف میان محمدعلی شاه و نمایندگان مجلس، اوج گرفته بود،

۱. همان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۶۶-۶۹.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۶۰-۶۹.

روسیه و انگلیس در اقدامی مشترک، خواهان اجرای موارد ذیل از سوی شاه قاجار شدند:

۱. از شاه بخواهند که رژیم مشروطه را منحل نکند و به مجلس کمک شود؛ ۲. آن‌گاه به پارلمان، اطمینان عدم انحلال آن داده شود تا پارلمان از قید انجمن‌های خودسر ولایات خارج شود؛ ۳. به ظل‌السلطان، هشدار دهند که از تحرکات ضد شاه دست بردارد.^۱
- همچنین وزیر خارجه روسیه از هارتویک، سفیر خود در ایران می‌خواهد که با مارلینگ، سفیر بریتانیا در ایران هماهنگ شود:

دولت بریتانیای کبیر، از طریق سفیر انگلیس در سنت پترزبورگ، مایل است شما به اتفاق مارلینگ، قدم‌های ممکن را در جهت جلوگیری از لوا و آشوبی که ممکن است به واسطه اقدامات خطرناک شاه در مورد رئیس شورای وزیران و مجلس اتخاذ کرده، بردارید. خواهشمندیم با هماهنگی نماینده انگلیس که دستورالعمل مشابهی دریافت خواهد کرد، از کلیه امکانات جهت (دستیابی به) اهداف یاد شده، استفاده کنید. (امضا) ایزولسکی^۲

این هماهنگی در بسیاری از موارد دیگر نیز وجود داشت؛ مانند تلگراف وزیر خارجه روسیه در ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ به سفیر آن کشور در تهران که خواسته بود پیشنهادهای دولت انگلیس درباره مناقشه میان شاه ایران و مردم را با اصلاحات جزئی، مورد تأیید قرار دهد. خلاصه پیشنهادها، چنین بود:

۱. رعایت بی طرفی کامل در مناقشه میان شاه و ملت؛ ۲. در صورتی که شاه درخواست کند، پناهندگی داده شود؛ ۳. دادن پناهنگی به شاه، به معنای حمایت از او ضد مجلس نباید تلقی شود؛ ۴. اگر تضمین داده شود که زندگی شاه در امان است، به او امکان داده خواهد شد که ایران را ترک کند؛ ۵. توافق درباره این که شاه، در کدام یک از میسیون‌ها (کنسول) مخفی شود و باید در صورت حمله، میسیون روس و انگلیس با فرستادن نیروهای مسلح از او حمایت کنند.^۳

۱. کتاب تاریخی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۵۹ و ۵۸.

۳. همان، ص ۶۶ و ۶۷.

وزیر خارجه روسیه در تلگراف بعدی، افزون بر قبول پیشنهادهای انگلیسی‌ها، اجرای آن را نیز از سفیر خود خواسته است:

عطف به تلگرام این جانب مورخ ۱۴ دسامبر، طبق اطلاع واصله از نیکلسون، دولت او تغییراتی را که از طرف ما دربندهای چهارم و پنجم دستورالعمل داده شده، به مارلینگ نیز ابلاغ کرده‌اند؛ بنابراین، موافقت می‌شود حفاظت شاه توسط محافظین مشترک و تحت پرچم‌های روس و انگلیس انجام شود و در صورتی که شاه مجبور شود ایران را ترک کند، حفاظت مشترک تا مرز در اختیار وی قرار داده شود؛ بدین ترتیب، با توجه به نقطه نظر مشترک حاصله بین ما و کابینه لندن درباره این موضوع، لطفاً در رابطه با تغییرات یاد شده، از دستورات مندرج در تلگرام مورخ چهاردهم بیروی کنید. (امضا) ایزولسکی.^۱

از لحن موافقت‌نامه پیشین چنین استفاده می‌شود که روس‌ها و انگلیسی‌ها برخلاف آن چه مشهور است، نه تنها، باهم اختلاف نداشتند، بلکه در مسائل اساسی، با یک دیگر دارای هماهنگی و توافق نظر بنیادین نیز بودند و این امر حکایتگر منافع مشترک آن دو کشور در ایران است.

هارتویک، سفیر روسیه در ایران، در بسیاری از گزارش‌های خود، از اقدام‌های مشترک با سفیر بریتانیا سخن گفته است؛ به طور نمونه:

مارلینگ و من پس از مذاکرات مشیرالدوله با اعضای پارلمان، نامه‌های رسمی به عنوان رئیس مجلس ارسال داشتیم^۲

یا آن که می‌نویسد:

وحدت نظر روسیه و انگلیس، الزاماً برقراری وحدت عملی را در مورد وقایعی که در حال حاضر اتفاق می‌افتد، ایجاب می‌کند.^۳

او همچنین می‌نویسد:

۱. همان، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۲۰۷.

من در این مورد (اختلاف شاه و مجلس) به مارلینگ اطلاع دادم و به او متذکر شدم که از این فرصت استفاده خواهم کرد تا توصیه‌ها و نصایح جهت آشتی را به شاه بدهم. مارلینگ نیز به نوبه خود، این اقدام را مفید دانست.^۱

لحن مسالمت‌جویانه و همگرایانه روس‌ها با انگلیسی‌ها، در تلگراف‌های وزیر خارجه روسیه نیز به روشنی به چشم می‌خورد؛ به طور نمونه:

کاردار بریتانیا در این جا (سن پترزبورگ) مرا با نظریات دولت خود پیرامون بحران در تهران، آشنا ساخت. از گفته‌های وی چنین برمی‌آید که کابینه لندن، اهمیت زیادی برای اشتراک عمل با ما قائل است و عقیده دارد که لازم است بجانب بی‌طرفی میان طرف‌های متخاصم حفظ شود. من از طرف خود لازم است یادآوری کنم که دولت امپراتوری در جریان بحران ماه دسامبر تصمیم گرفت که در امور داخلی ایران دخالت نکرده و به هیچ وجه به حرکت دادن نیروهای نظامی به داخل آن کشور متوسل نشود.^۲

در جای دیگر می‌نویسد:

ما اطلاع یافتیم که دولت بریتانیای کبیر قصد دارد با ما اشتراک مساعی کند. ... با توجه به این، هماهنگی حتی‌الامکان کامل کلیه عملیات هر دو نماینده در تهران، بدون شک بهتر و مناسب‌تر می‌باشد. امیدواریم دولت بریتانیای کبیر، دستورات مقتضی را جهت مارلینگ صادر کند.^۳

از مجموعه گزارش‌های کتاب نارنجی چنین استفاده می‌شود که روس‌ها به انگلیسی‌ها با دید شریک تجاری در ایران می‌نگریسته‌اند و آن‌ها، ایران را در چنگ خود می‌دیدند و هرگونه می‌خواستند، معامله می‌کردند؛ به گونه‌ای که آن دو کشور، با هماهنگی با یک دیگر، در کوچک‌ترین امور داخلی ایران مانند تعیین وزرا یا عزل افراد دخالت کرده، از شاه ایران خواستار عملی شدن درخواست‌هایشان می‌شدند و در صورت استنکاف شاه، تهدید می‌کردند که از اعطای کمک‌های خود، امتناع خواهند کرد. به توافق ذیل که زمان استبداد صغیر صورت گرفت، توجه فرمایید:

۱. همان، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳. همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

دولت امپراتوری، تغییرات پیشنهادی سفیر بریتانیا را درباره طرح تشکیل شوراها که باید از طرف دولتین، به شاه داده شود، می‌پذیرد. دیدگاه‌های کابینه لندن در مورد تغییرات مورد بحث از این قرار است: ۱. دولتین روسیه و بریتانیا از شاه می‌خواهند که بی‌درنگ، صدراعظم و امیر بهادر جنگ را وادار به استعفا کند. استعفای شخص اخیرالذکر شامل از دست دادن تمام مناصب او؛ چه در هیأت دولت و چه دربار خواهد بود؛ با این حال، اگر شاه به اصرار، مانع برکناری این دو مقام بلند پایه از دربار شود، دولتین در این مورد ویژه پافشاری نخواهند کرد؛ ۲. دولتین روسیه و انگلستان، باید از شاه بخواهند که حکومت مشروطه را برقرار و فوراً کنار اصلاحات در کشور را آغاز کند؛ ۳. دولتین، باید شاه را به تشکیل دولتی که اعضای آن، افراد خدمتگزار و قابل اعتماد باشند وادار کند. شاه، همچنین باید شورای دولتی از نمایندگان احزاب و افراد مورد اعتماد مردم تشکیل دهد؛ ضمناً دستور تهیه و نشر قانون جدید انتخابات نیز باید داده شود. نمایندگان دولتین در تهران، سیاهه نام کسانی را که برای عضویت در هیأت دولت و شورای دولتی بیش‌تر صلاحیت دارند، به طور خصوصی تقدیم خواهند کرد. بدیهی است که اگر شاه در صدد انتخاب کسانی باشد که به اندازه لازم درخور اعتماد نیستند، در این صورت دولتین به او مساعدتی نخواهند پرداخت؛ ۴. هر دو دولت، از شاه می‌خواهند افرادی را که به عنوان مخالف سیاسی بوده‌اند، ببخشند؛ راهزنان و اقرادی که از مشروطیت، سوء استفاده کردند، مستثاند؛ ۵. دولتین، خواستار اعلام تاریخ دقیق تشکیل مجلس و اطلاع دادن آن به مردمنده؛ ۶. به محض اجرای مواد ۱ تا ۵ از طرف شاه، دولت روسیه، مبلغ ۲/۵ میلیون فرانک وام ضروری به شاه خواهد پرداخت و دولت انگلیس نیز چنین خواهد کرد. چنانچه شاه، جداً از پذیرفتن طرح پیشنهادی بالا سرباز زند، روسیه و انگلستان ناگزیر خواهند بود که از توصیه کردن به او دست بردارند و در آن صورت، محمدعلی مطلقاً نمی‌تواند به کمک و پشتیبانی ما امیدوار باشد؛ بنابراین دولت روس، مایل است که نمایندگان دو دولت، برنامه بالا را به شاه ارائه کرده و توجه کامل او را به نظر قاطع دولتین جلب کند.^۱

۲. دیدگاه زینویف

زینویف در مورد نقش انگلیس در جنبش مشروطیت معتقد است:

دولت انگلیس، ظهور جنبش انقلابی را در ایران، فرصت مناسبی برای انجام برنامه سیاسی خود یافت.^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲. زینویف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۶۰.

از نظر زینوف، انگلیس در پشت مسئله مشروطیت قرار داشت. او ادله‌ای را برای این ادعا ذکر می‌کند؛ از جمله، بست‌نشینی نزدیک به چهارده هزار نفر مردم تهران در سفارت انگلیس و مذاکرات شورشیان و نمایندگان دولت در حضور کاردار انگلیس.^۱ زینوف، موافقت روسیه را با پیشنهاد دولت انگلیس، مبنی بر بی‌طرفی کامل در قضایای جنبش مشروطه، نوعی خیانت به آرمان‌های امپراتوری روسیه می‌داند و در این مورد عقیده دارد:

موافقت ا.پ. ایزوسکی با پیشنهاد دولت انگلیس برای خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ایران، هنگامی که در این کشور، علایم زنده جنبش انقلابی، به منصفه ظهور می‌بیوست، مخالف سیاست پیشین دولت امپراتوری بود و برای منافع ما و همچنین سرنوشت ایران، عواقب بسیار نامطلوبی داشت.

طبق نوشته‌ی او این موافقت، دو نتیجه داشت که هر دو برای روسیه نامطلوب بود:

از یک طرف بی‌علاقگی کامل ما نسبت به سرنوشت شاه که باعث تزلزل بیش‌تر نفوذ شاه (نه فقط در مقابل انقلابیون، بلکه میان تمام اتباع او) می‌شد؛ از طرف دیگر، موجب تجزیه هر چه بیش‌تر انقلابیون بود.^۲

۳. دیدگاه ایوانف

ایوانف نیز نقش انگلیس را در وقایع مشروطیت با اهمیت‌تر از نقش روسیه تزاری دیده است. او همکاری دولت تزار با انگلیسی‌ها را در مشروطه نادیده گرفته و جریان سرکوب مشروطه‌خواهان را از طرف روس‌ها منکر شده است:

امپریالیست‌های انگلیسی، در دشمنی خود با انقلاب ایران، از حکومت تزاری هم جلوتر تاختند. حکومت روسیه تزاری تا آوریل سال ۱۹۰۹ م از دخالت مسأحانه علنی در امور داخلی ایران به نفع شاه علیه انقلاب خودداری می‌کرد؛ لکن انگلیسی‌ها در این دوره، بارها به دخالت مسأحانه پرداختند و توان جنگی خود را علیه انقلابیون ایران به کار بردند.^۳

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۲.

از نگاه او، روسیه با امپریالیسم انگلیس، در سرکوبی انقلاب مردمی ایران مشارکت نداشته است! درحالی که اسناد موجود، از نقش مداخله‌جویانه و سرکوب‌گرایانه روسیه در انقلاب مشروطیت حکایت دارد.

۴. دیدگاه پاولویچ

پاولویچ در مقابله با ایوانف، ملایم‌تر حرکت کرده است. او رقابت روسیه و انگلیس را در جهان و از جمله در آسیای میانه می‌پذیرد که هر کدام می‌کوشید قلمرو نفوذ خود را گسترش دهد:

آری، در تاریخ مناسبات ایران و انگلیس، به موقعی می‌رسیم که حکومت انگلستان، برای قطع نفوذ روس‌ها از ولایات شمالی ایران، ماسک آزادی‌خواهی و دوستی ایران را به صورت زده و به جلب افکار عمومی ایران می‌کوشد. در آن ایام، روسیه تزاری، در آسیای میانه، به پایگاه‌های انگلیس یورش برده و سعی خود را بر این متمرکز کرده بود که با تصرف ولایت‌های شمالی ایران، راهی به روی قزاقان روس و کالاهای روسی به سوی خلیج فارس و سرحدات هندوستان باز کند.^۱

چنان که در بخش بعد، توضیح داده خواهد شد، پاولویچ، بیش از آن‌که به دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران معتقد باشد، دخالت آشکار روسیه، در انقلاب مشروطیت ایران را باور دارد.

۵. دیدگاه روس‌ها درباره نقش آن‌ها در نهضت مشروطیت ایران

۱. دیدگاه کتاب نارنجی

برای فهم دیدگاه کتاب نارنجی درباره نقش روسیه در جنبش مشروطیت به دو نکته باید توجه شود:

۱-۱. نقش روسیه در دربار شاه قاجار

از لابه‌لای کتاب نارنجی چنین به دست می‌آید که روس‌ها در دستگاه دولت و به ویژه در

۱. پاولویچ ... : سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ص ۲۸.

دربار ایران، نفوذ فراوان داشته، حتی نظر شاه را طبق دلخواه خود تغییر می دادند. هنگامی که مردم و عالمان، محمد علی شاه را واداشتند تاریخ انتخابات دوباره را اعلام و مجلس را بازگشایی کند، او به آنان چنین کاری را وعده داد. هارتویک، سفیر روسیه در ایران دخالت می کند و به سفارش او، شاه می پذیرد تاریخ انتخابات را تغییر دهد. هارتویک از آن واقعه چنین گزارش داده است:

شاه بر طبق توصیه من، در متن اولیه دستخط که خوشبختانه هنوز بخش نشده بود، تغییر مفتضی را داد. در متن جدید فرمان که امروز (۷ مهر ۱۲۸۷) منتشر گردید، گفته است که انتخابات، روز اول شوال برگزار خواهد شد (۱۴ آبان).^۱

۱-۲. رفتار ظالمانه روس‌ها

در کتاب نارنجی، گزارش‌های فراوانی از چگونگی برخورد تحکم‌آمیز و آمرانه روس‌ها با ایرانیان درج شده است. در این جهت، یک نمونه ذکر می شود:

هنگامی که عده‌ای از عشایر شاهسون، در پاسخ به آزار پاسبانان روس، به پاسگاه مرزی روس‌ها حمله کرده و یکی از افسران و تعدادی سرباز را کشته بودند، روسیه در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۷ با اعزام نیروهای قزاق به مرز و دادن ضرب‌الاجل فوری به ایرانیان مراتب ذیل را خواستار شد:

۱. دستگیری قاتلین دویه گلزوف و افراد وی و اعدام آنان در حضور نماینده روسیه؛
۲. تحویل اشرار به روسیه؛
۳. تعهد کتبی سردامداران آن‌ها مبنی بر قطع حملات خود به پاسگاه‌ها و مردم روسیه؛
۴. اخذ ۲۰ هزار روبل به خاطر هزینه لشکرکشی؛ پرداخت ۳۰ هزار روبل به مجروحین و خانواده‌های کشته شدگان و ۳۰ هزار روبل طبق رأی دادگاه؛ جمعاً به مبلغ ۸۰ هزار روبل از شاهسون‌ها گرفته شود. مهلت پرداخت مبلغ فوق، دو هفته می باشد. در صورت عدم اجرای شرایط، آبادی‌های شاهسون‌ها که قبلاً به آن اشاره شده است، نابود خواهد شد. (امضا) ایزولسکی.^۲

ژنرال کاخانوفسکی، در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۲۸۷، در نامه‌ای به فرماندار تبریز، افزون بر

۱. کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

شرایط قبلی، از ایران خواست تفنگ‌هایی که از گذشته تاکنون، در مرز، از روس‌ها مفقود شده، سربازان ربوده شده، گله‌هایی که در سال‌های پیش، از آن طرف مرز به سرقت رفته‌اند، و سربازان فراری را بازگرداند و برای پرداخت غرامت جدول کامل تعیین کند و تا ساعت ۱۲ روز ۹ مه ۱۹۰۸، پاسخ قاطع و رضایت‌بخش خود را بفرستد و در صورت تأخیر در جواب یا دریافت جواب منفی، حتی در مورد یکی از شروط، من خود را محق می‌دانم از مرز عبور کرده، با زور اسلحه جواب قبول خود را در مورد کلیه مسائل ذکر شده به دست آورم.^۱

فرماندار تبریز، در تاریخ ۲۷ خرداد، مبلغ ۵۰ هزار روبل را به حساب نیروهای قزاق در قفقاز به بانک روسیه حواله کرد و شروط او را فوراً انجام داد تا ژنرال روس از مرز عبور نکند. عجیب آن است که کتاب نارنجی، نه تنها نقش روس‌ها را در جنبش مشروطیت، دخالت‌آمیز نمی‌داند، بلکه آن‌را حق مسلم روسیه دانسته، اقدام‌های روس‌ها را در دخالت کردن در امور داخلی ایران، خیرخواهانه و مشفقانه جلوه داده است!

روس‌ها، هیچ‌گاه به ایران و ایرانیان با دیده احترام نمی‌نگریستند و این وضعیت در تمام دوران انقلاب مشروطیت تکرار شده است. حتی می‌توان ادعا کرد که بخش فراوانی از ناکامی‌های مردم در تحقق نیافتن کامل آرمان جنبش مشروطیت، معلول دخالت‌های روس‌ها در امور داخلی ایران، به ویژه در تحریک محمدعلی شاه به سرکوب مشروطه‌خواهان و مجلس بوده است.

۲. دیدگاه زینویف

برای درک دیدگاه زینویف درباره نقش روس‌ها در جنبش مشروطیت باز هم به نکات ذیل اشاره می‌شود:

۲-۱. میزان نفوذ روس‌ها در دربار محمدعلی شاه

زینویف معتقد است که روسیه بهترین موقعیت نفوذ در دربار ایران را دارا بود و این

مسأله، سبب حسادت انگلیسی‌ها شد؛ بدین لحاظ به طرح بی طرفی ابرقدرت‌ها در جریان مشروطیت کردند که هدف آنان کاهش دادن نقش روسیه در ایران بوده است. او اعتقاد دارد که روسیه در دربار ایران نفوذ فوق‌العاده‌ای داشت. زینویف، تاریخچه نفوذ و تأثیرگذاری روسیه در محمدعلی شاه را چنین بیان می‌کند:

به وزیر مختار ایران، در پترزبورگ دستور داده شد که یک معلم روس برای ولیعهد، پیدا کنند. میرزا رضاخان، سرگی مارکوویچ شاپشال نامی را که دانشکده شرقی دانشگاه سن پترزبورگ را همان اواخر به پایان رسانده بود، انتخاب کرد. نامبرده از فرائمه (گروه یهودی کریمه) بوده و در دوران کودکی با لهجه‌های ترکی محلی و طرز زندگی مسلمان‌ها آشنا شده بود. شاپشال جوان، موفق به جلب اعتماد محمدعلی میرزا شد و در مسافرت‌ها همراه او بود. او ولیعهد را به آموختن علوم مختلفه و زبان روس تشویق می‌نمود؛ در نتیجه، شاهزاده مثل پدرش حسن احترام نسبت به روسیه پیدا کرد. محمدعلی میرزا پس از جلوس به تخت سلطنت نیز این حس را حفظ کرد. رابطه موجود میان او و هارتویگ وزیر مختار ما، این مسأله را به ثبوت می‌رساند. محمدعلی شاه، شاپشال را به عنوان منشی مخصوص خود منصوب نمود و اسمیرنف، کاپیتان توپخانه ارتش روسیه را به سمت معلم و مربی فرزندان خویش و آقای سادوفسکی، پزشک روسی بریگاد قزاق را به سمت پزشک مخصوص انتخاب نمود. تعلیم مستحفظین سلطنتی به خوابایف از مسلمانان روسیه محول گردید. بدیهی است این وضعیت دربار، مورد پسند و رضایت انگلیس‌ها که جداً با بسط نفوذ روسیه در ایران مبارزه می‌کردند، نبود و همین مسائل موجب رفتار غیردوستانه انگلیس با محمدعلی شاه، پس از جلوس وی بر تخت سلطنت گردید.^۱

گزارش زینویف به اندازه‌ای گویا و روشن است که جای هیچ‌گونه توضیحی را در مورد نفوذ و دخالت گسترده روس‌ها در امور داخلی ایران، باقی نمی‌گذارد.

۲-۲. نقش روس‌ها در سرکوب جنبش مشروطیت

از نظر زینویف، روسیه حق دارد در امور داخلی ایران دخالت کند. وضعیت روسیه در آن زمان، شبیه وضعیت فرانسه در الجزایر است. وقتی عده‌ای در مراکش، کشور همسایه

۱. زینویف الکسیویچ: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۸ و ۳۹.

الجزایر شورش کردند، فرانسه از جامعه ملل برای حفظ منافع خود در الجزایر، اجازه سرکوب شورش را در مراکش گرفت. روسیه نیز باید از طرح مشابه پیروی می‌کرد و نمی‌گذاشت شورش در ایران گسترش یابد. او از موافقت‌نامه روسیه و انگلیس که دست روس‌ها را در سرکوب مردم بسته بود، گله‌مند و شاکی است و می‌نویسد:

موقعیت استثنایی ما در ایران که خود دولت انگلس نیز آن را تصدیق می‌نمود، نه فقط به ما حق می‌داد، بلکه ما را موظف می‌داشت به انگلیس‌ها خاطر نشان کنیم که طرح پیشنهادی آن‌ها در باب سیاست عدم مداخله برای حفظ منافع و مخصوصاً لزوم آرامش در نزدیکی مرزهای قفقاز، ما را مجبور می‌سازد که حق آزادی عمل را لاقلاً در ایالات شمالی ایران که مرکز منافع ما هستند، برای خود حفظ نماییم و اجازه ندهیم نهضت انقلابی به نواحی مرزی سرایت کند.^۱

زینوف بدون اشاره به نقش روسیه در سرکوب انقلابیون و نقش لیاخوف در سرکوب جنبش مشروطیت، این عمل را به محمدعلی شاه نسبت می‌دهد:

شاه، طبق تصمیم پیشین خود، شروع به اجرای نقشه خاتمه دادن به انقلاب نمود. حفظ نظم شهر به بریگاد قزاق محوّل گردید و از ورامین، سواران ایل اوسیلو (اصانلو) که عاری از هرگونه دیسپلین بودند، به تهران احضار شدند.^۲

او در توجیه استتکاف محمدعلی شاه از قبول برقراری مجدد مشروطه می‌نویسد:

حوادث نشان داد که لاقیدی دو دولت بزرگ، به خصوص روسیه در دوره اول انقلاب نسبت به محمدعلی شاه، فقط موجب تشنج عناصر شورشی شهر و گذشت‌هایی که در بهار ۱۹۰۸ شاه اجباراً در مقابل مجلس و انجمن‌های انقلابی نمود، باعث توسعه هرج و مرج گردید. شاه که در وضعیت توهین‌آمیزی قرار گرفته بود، ناگزیر شد با قوه قهریه، مجلس را بسته و اعضای انجمن‌ها را متفرّق و متواری سازد.^۳

پرسش این است که آیا محمدعلی شاه بدون اجازه روس‌ها می‌توانست جنبش مشروطیت را سرکوب یا دستور انحلال مجلس را صادر کند. به نظر می‌رسد با توجه به

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. همان، ص ۹۸.

میزان نفوذی که روس‌ها در دربار ایران داشتند - چنان‌که زیتویف از آن یاد کرد - بدون تردید، شاه، به چنین کاری قادر نبود و این روس‌ها بودند که جنبش مشروطیت را سرکوب کردند و سرمایه‌گذاری‌های عالمان و مردم ایران را در سال‌های جنبش به هدر دادند و در واقع آنان نقش محوری و اصلی را داشتند.

۳. دیدگاه ایوانف

ایوانف، نقش روس‌ها را در جنبش مشروطیت کم‌رنگ جلوه داده است. او جریان سرکوبی مشروطه‌خواهان را این‌گونه شرح می‌دهد:

پس از امتناع مجلس از انجام تقاضای شاه در روزهای اول و دوم دسامبر، در میدان بهارستان؛ مقابل مجلس، نشون متمرکز شد که برای انحلال مجلس و سرکوبی انجمن‌ها، امریه سزای داشت.^۱

او در ادامه نوشته است:

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۰۸، شاه به حمله پرداخت. در تهران، حکومت نظامی اعلام گردید. فرمانده بریگاد، سرهنگ لیاخوف قزاق به فرمانداری نظامی تهران انتخاب شد.^۲

او دربارهٔ ماجرای به توب بستن مجلس فقط می‌گوید:

پس از رد تقاضای لیاخوف از طرف مجلس، صبح روز ۲۳ ژوئن بریگاد قزاق، به دستور شاه، مجلس و مسجد سپهسالار را به توب بست.^۳

ایوانف کوشیده است نقش روس‌ها را در سرکوبی مشروطیت نادیده بگیرد و از بیان ارتباطات لیاخوف با ارتش روسیه خودداری کرده است.

۴. دیدگاه پاولویچ

پاولویچ نقش روسیه تزاری را در جنبش مشروطیت ایران خیلی گسترده و مهم ارزیابی کرده است. او روسیه را یکی از موانع جدی در راه پیشرفت مشروطیت می‌داند.

۱. ایوانف: انقلاب مشروطیت ایران، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان.

۴-۱. سابقه طمع روسیه

او با اشاره به سابقه طمع روس‌ها به ایران که خواهان الحاق آن به روسیه بودند، به گزارش آرتمی وولینسکی، سفیر پتر کبیر در سال ۱۷۱۵ میلادی که از اصفهان ارسال کرده و در آن از ضعف شاه و دولت ایران خبر داده بود، استناد می‌کند. سفیر، در این نامه که به پتر کبیر نوشته بود، اشغال ایران را پیشنهاد داد:

با ضعف داخلی این جا (ایران) به این نتیجه رسیده‌ام که ما در صورتی هم که در جنگ فعلی (جنگ روسیه - سوئد) نتوانیم موفقیت پیدا کنیم، بدون هیچ ترس و خیالی می‌توانیم شروع به عملیات نماییم؛ زیرا برای جنگ با ایران، اردوی کامل مورد احتیاج نیست؛ تنها با یک واحد کوچک نظامی می‌توانیم سرزمین‌های زیادی از ایران را به خاک روسیه ملحق سازیم و برای این کار هیچ فرصتی بهتر از حال در دست نیست.^۱

او از این نامه و سیاست دولت تزاری، برای دوران مشروطیت، چنین نتیجه گرفته است:

دیپلماسی تزاری، نسبت به همسایه خود، ایران، طبق وصیت ارتمی وولینسکی عمل کرد. روسیه تزاری با ایجاد هرج و مرج داخلی در کشور شاهنشاهی، قدم به قدم پیش رفته؛ اراضی واقع در ماورای رود کر، طالش، قریاغ، گنجه، شیروان، نخجوان و ایروان، تمام خان‌نشین‌ها را مستخر ساخته و به طور موقت شهرهای جنوب دریای خزر را (گیلان و مازندران) نیز متصرف شدند.^۲

۴-۲. نقش بریگاد قزاق در سرکوب مشروطیت

پاولویچ در عنوانی جداگانه، به نام «نقش بریگاد قزاق در انقلاب ایران» نقش روس‌ها را در جنبش مشروطیت به خوبی توضیح داده است. او در ابتدا به تاریخچه شکل‌گیری نیروهای قزاق در زمان ناصرالدین شاه پرداخته که او در سفری به روسیه تحت تأثیر انضباط نظامی آنان قرار گرفت. روس‌ها با استفاده از این توجه ناصرالدین شاه به نیروهای نظامی آن کشور، او را به عقد قرارداد، در سال ۱۸۹۰ میلادی با روسیه، در زمینه

۱. پاولویچ ... : سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۸.

تعلیم نیروهای نظامی ایران، متقاعد کردند. شاه در بازگشت به ایران سه نفر افسر و پنج نفر استوار را برای تشکیل دسته‌های سواره نظام، با خود به ایران آورد.^۱

نیروهای روسی، بعد از ورود، به تدریج اختیارات گسترده‌ای یافتند. آنان با نفوذ در دستگاه دیپلماسی و دربار ایران به قدرت خارجی برتر صاحب نفوذ در ایران تبدیل شدند؛ به ویژه در زمان محمدعلی شاه که بیش‌تر نیروهای دربار، از عناصر روس بودند. مقارن انقلاب ۱۹۰۵ میلادی، فرمانده بریگاد قزاق، یکی از افسران ارکان حرب کل روسیه به نام سرهنگ و.پ. لیاخوف بود. روس‌ها با قرارداد افسران خود میان نیروهای مسلح ایران، می‌خواستند که هیچ‌گونه عملی بدون نظر یا هدایت آنان در ایران انجام نپذیرد. او در این مورد می‌نویسد:

حکومت تزاری روسیه، با نیروی قزاق که تحت اداره و تعلیم افسران روس بود، به حفظ وضع موجود ایران و اصول اداره مستبدانه کمک کرد.^۲

پاولویچ معتقد است که با توجه به نفوذ گسترده روس‌ها در ایران، مسؤلیت ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های سیاسی ایران متوجه روس‌ها است. او ضمن افشای دخالت روس‌ها در جنبش مشروطیت، مسؤلیت سرکوب آنرا نیز متوجه آنان می‌داند و با بیان این که محمدعلی شاه فقط مأمور اجرای نقشه‌های روس‌ها در ایران بود، مسؤلیت واقعی نابسامانی‌های ایران را متوجه روس‌ها می‌کند. پاولویچ چنین نتیجه می‌گیرد:

به این ترتیب، نقشه تخریب مجلس و به هم زدن مشروطیت ایران، با تمام جزئیات، از طرف دایره عملیات نظامی قفقاز، سرهنگ لیاخوف، هارتویک، سفیر روسیه تزاری تنظیم شده بود. اعلاحضرت امپراتور روس، تمام این نقشه‌ها را تصویب و جمله تاریخی «به دلاوران فاناگوری لشکر تزاری ابلاغ شود» را تکرار نموده است و شاه ایران در این میان تنها زن درجه دوم، یعنی اطاعت از اوامر ارباب را بازی کرده است.^۳

او برای ادعای خود چند دلیل ذکر می‌کند:

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. همان، ص ۱۱۷.

۱. وابستگی شدید محمدعلی شاه به دربار روسیه تزاری:

محمدعلی شاه، شاه مستبد ایران، تمایل شدیدی به روسیه تزاری داشت و از همین جا نیز روسیه تزاری، نفوذ اقتصادی سیاسی و نظامی بزرگی در تهران داشت.^۱

او تقاضانامه محمدعلی را هنگام درخواست پناهندگی از روسیه آورده که در حال پناهندگی، خود را مطیع اوامر ملوکانه می‌داند:

این جانب به توصیه دو حکومت (روسیه و انگلیس) با مشروطیت موافقت کردم؛ ولی مرج و مرج طلبان استانبول، کربلا، تبریز، و تهران، در کشور اغتشاش برپا کردند که به بیرق پرستوت اعلیحضرت همایونی پناهنده گردم. برای نجات خود، عائله و کشور خویش، چشم امید به اعلاحضرت امپراتوری دوخته‌ام. در حال حاضر، توصیه‌های خیرخواهانه اعلاحضرت امپراتوری را مورد قبول قرار خواهم داد.^۲

۲. میان روسیه و انگلیس در ۱۷ اوت ۱۹۰۷ قرارداد امضا شد که بر اساس آن، ایران، به سه منطقه شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم می‌شد و قسمت‌های شمالی ایران که کانون‌های انقلابی بودند، زیر نفوذ روسیه قرار می‌گرفت.^۳ مناطق جنوبی نیز به انگلیس واگذار شد. گرچه انگلیسی‌ها در ابتدا موافقت خود را در ظاهر با جنبش مشروطیت نشان دادند، در ادامه متوجه شدند که تداوم جنبش مشروطیت به سیاست‌های آنان در هندوستان مضرت است و مردم هند به طغیان دست خواهند زد؛ از این رو با تقسیم مناطق سه‌گانه در ایران و دادن مناطق حساس که جنبش مشروطیت در آن‌ها جریان داشت به روس‌ها، عملاً دست آنان را در سرکوب جنبش باز گذاشت؛ بنابراین، روسیه با چراغ سبزی که از انگلیس دریافت کرد، در مناطق تحت نفوذ خود به سرکوب مخالفان سیاست‌های خود اقدام کرد. پاولویچ می‌نویسد:

در ۱۱ ژوئن سال ۱۹۰۸ سرهنگ لیاخوف فرمانده نیروهای قزاق، با اشتراک هارتویک، سفیر روسیه و امیر بهادر جنگ، سردسته مرتجعین، نقشه‌ای طرح و به تصویب فرمانده عالی نظامی

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. همان، ص ۷۹.

قفقاز رسانیدند و با اجرای این نقشه، مجلس مباران و عده‌ای زیادی از نمایندگان ملت از قبیله ... به قتل رسیده و یا اعدام شدند.^۱

۳. نامه‌های لیاخوف در سرکوب مشروطیت: پاولویچ، با استناد به نامه‌های سرهنگ لیاخوف به امپراتوری روسیه که بعد افشا شده،^۲ نتیجه گرفته است که امپراتور روسیه، به طور مستقیم، دستور سرکوب جنبش مشروطیت را صادر کرده است. از آن جا که لیاخوف، فرمانده نیروهای سرکوبگر، جزو افسران ارکان حرب روسیه بوده، او به دستور روسیه، جنبش مشروطیت را سرکوب می‌کرده است و این را می‌توان از نامه‌های او دریافت:

محرمانه، گزارش شماره ۵۹ - اداره ارکان حرب منطقه قفقاز
حضرت اجل فرمانده متبوع معظم! روز ۲۶ ماه مه اعلحضرت محمدعلی شاه این جانب و مترجم اول سفارت را به باغ‌شاه دعوت فرمود. ضمن مذاکرات محرمانه فیما بین، شاه پیشنهادهای که این جانب سابقاً به شرف عرض تیمسار معظم رسانده بودم، لغو مشروطه و تخریب مجلس، جلوگیری از اصرار و دخالت دول اروپایی و اعاده اصول حکومتی سابق، موافقت نموده، ضمناً خواهش کرد که برای اجرای این نقشه‌ها، نباید زیاد خونریزی شود؛ ولی این جانب جسارتاً اظهار داشتم که عملیات بدون خونریزی به نتیجه نخواهد رسید. در مراجعت به شهر، در سفارت به همراهی مترجم، نقشه از بین بردن لانه دزدان را که با دهن پر، نام مجلس بر آن گذاشته‌اند، طرح کردیم. عملیات آتیه ما از این قرار است: تا موعد لازم، مجلس و طرفداران مجلس و سفارتخانه‌های خارجی را اغفال نموده، بعداً به یکباره برخوردی تهیه کرده و از فزونی قوای تشکیلات خود استفاده نموده و این لانه رشوه‌خواران را بر سرشان خراب کنیم. در نظر است هرکسی به فکر مقاومت بیفتد، از بین برود و پس از تخریب مجلس، اگر کسانی از مفسدین زنده ماندند، تسلیم محاکم شده و به مجازات‌های شدیدی برسند. پنا به صلاحدید شاه، تمام اعضای حکومت محلی که گاه و بیگاه سری به سفارت‌ها زده و ممکن است دسیسه‌ای در کار بینداند، از بین برده شوند. پس از تأیید نقشه فوق‌الذکر، برای آن که دست این جانب، در کارها باز باشد، اختیارات تامی به این جانب تفویض و امر فرمود که

۱. همان، ص ۸۶.

۲. این نامه‌ها را فردی به نام پانوف که خبرنگار روزنامه «ریش» در تهران بوده، آن را در جزوه‌ای تایپ کرده که سرانجام به دست ادوارد براون انگلیسی رسیده بود و او آن را در کتاب «For private circulation» آورده است. پاولویچ آن را از آن منبع در کتاب خود ذکر کرده است.

می‌توانم در صورت لزوم، بدانم که تابع دستورات هیچ مقامی نمی‌باشم. تیمسار معظّم طبق دستورات گذشته آن جناب، حدود صلاحیت و وظایف این جانب معلوم است. برای اقداماتی که در آینده بایستی صورت گیرد، منتظر اوامر فرمانده معظّم می‌باشم. پس از تأیید نقشه جنگی از طرف شاه و سفارت، روتوشت آن را به فوریت به تیمسار معظّم تقدیم خواهم داشت. منتظر اوامر عالی - ۲۷ مارس ۱۹۰۸. تهران. لیاخوف.^۱

لیاخوف، در نامه دیگر خود به فرماندهی نیروهای قزاق در قفقاز، او را از جزئیات طرح حمله به مجلس و پیامدهای آن آگاه کرده است:

محرمانه، گزارش شماره ۶۰ - دایرة عملیات نظامی قفقاز

به تیمسار فرماندهی معظّم. تیمسار معظّم! پروژه‌ای که از طرف من و مترجم ازل سفارت درست شده بود، پس از ردّ و بدل شدن تلگرافاتی با پترزبورگ، با جزئی تصحیح می‌توان گفت که بدون هیچ اعتراضی تصویب شد. خود محمّدعلی شاه مثل یک ایرانی از زد و خورد بیمناک بوده، تردید زیادی به خود راه می‌داد و راه‌های آسان‌تری پیشنهاد می‌کرد؛ از این رو اجباراً به عوامل قطعی دیگری مثبت شدیم. متذکر شدیم که طرح ما مناسب‌ترین نقشه‌ای است که در شرایط موجود قابل اجرا است و ضمناً از طرف حکومت روسیه به تصویب رسیده است. اگر شاه با این طرح موافقت نکند، دولت روسیه، دیگر تعهدی برای کمک به شاه نخواهد داشت. این طرز صحبت، تأثیر خود را بخشید. شاه بدون درنگ رضایت داد و برای اجرای طرح، قول قطعی داد؛^۲

آن‌گاه لیاخوف، طرح خود را توضیح داده که به طور مختصر چنین است: ۱. شاه و سفارت، روابط خود را با مجلس حفظ خواهند کرد؛ ۲. چنین وانمود خواهد شد که کدورت‌ها در حال حل شدن است؛ ۳. با دادن رشوه، افراد مسلح انجمن‌ها و مجلس جلب شوند؛ ۴. با رشوه، اعضای اصلی انجمن‌ها جلب شوند؛ ۵. قبل از موعد مقرر، عده‌ای از افراد قزاق با لباس مبدل به مجلس و مسجد رفته، با تیراندازی، راه را برای ورود نیروهای قزاق فراهم کنند؛ ۶. تدابیری برای منع رفتن به سفارتخانه‌های خارجی و به ویژه از بست نشینی در سفارت انگلیس انجام شود؛ ۷. در روز معین، بریگاد قزاق

۱. همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

بناهای مجلس و انجمن‌ها را بمباران، و مدافعان را تارومار کنند؛ ۸. پس از بمباران مجلس، منازل مشروطه‌طلبان و نمایندگان مجلس به وسیله افراد سویل (لباس شخصی) غارت خواهد شد؛ ۹. سردسته‌های مشروطه‌طلبان و نمایندگان مجلس، بر اساس موقعیت اجتماعی اعدام یا تبعید شوند؛ ۱۰. برای تسکین افکار عمومی و دولت‌های خارجی، فرمانی برای انتخابات مجدد صادر شود.^۱

او در ادامه گزارش خود می‌نویسد:

محمدعلی شاه به این امر رضایت داد و شرکت سربازان ایرانی را در عملیات خواستار شد؛ ولی من صریحاً با این موضوع مخالفت کردم. خودنمایی بریگاد برای اشغال مقام مؤثری در حیات دولت‌های آینده ایران و اجرای مقاصد آتیه در بهترین موقع مناسب، لازم است. شرکت مستقیم این جانب در امر بمباران از نظر اعتراض دول دیگر، مورد عدم موافقت جناب سفیر بود. این جانب بنابه امر تیمسار معظم و از این که می‌دانم افسران ایرانی هر قدر هم نسبت به روسیه وفادار باشند، باز هم ایرانی هستند و در دقایق حساسی ممکن است دست‌گلی به آب دهند، در شرکت مستقیم خود اصرار ورزیدم. جسارتاً خاطر تیمسار معظم را مستحضر می‌دارد که بریگادی که به این جانب سپرده شد، خواه بین افسران و خواه سربازان، عالی‌ترین انضباط و وفاداری حکمفرما است. اگر مانع غیرمترقبه پیش نیاید می‌توانم موفقیت در عملیات را تضمین نمایم. منتظر اوامر عالی - سرهنگ لیاخوف ۳۱ مارس ۱۹۰۸ - تهران.^۲

پاولویچ، به گزارش دیگری اشاره می‌کند که در آن، نقش روسیه در سرکوبی جنبش مشروطیت ایران به خوبی معلوم است:

محرمانه، گزارش شماره ۶۳

دایرة ستاد عملیات نظامی قفقاز به تیمسار فرماندهی معظم. امریه عالی را راجع به گزارش تلگرافی حضرت اجل به اعلاحضرت امپراتوری درباره عملیات بریگاد قزاق علیه اخلاالگران پارلمان، برای افسران گارد خواندم. از این که اعلاحضرت امپراتوری به دست خود زیر این گزارش مرقوم فرموده‌اند: «آفرین قزاقان! از افسران رشید متشکرم»، شادی غیرقابل وصفی به افسران بریگاد که از جان و دل نسبت به روسیه وفاداراند دست داد. در میان فریادهای «هورا»

۱. همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۱۵.

شور و هیجان غریبی برپا شد. شورای افسران تصویب کرد که از حضرت اجل تقاضا نماییم تا وفاداری بی‌شائبه افسران بریگاد و فداکاری آنان را تا آخرین قطره خون در راه اعلی‌حضرت امپراتوری عظیم‌الشأن به خاکپای همایونی عرضه دارند. الطاف عالی مستدام. ۱۵ ژوئن ۱۹۰۸. تهران. سرهنگ لیاخوف.^۱

اگر این نامه‌ها مربوط به لیاخوف باشد، در آن صورت، تردیدی باقی نمی‌ماند که امپراتور روسیه، نیروهای نظامی، وزارت خارجه و سفارت آن کشور در تهران، جزو طراحان اصلی مقابله با جنبش مشروطیت بوده‌اند.

۴. زمانی که نیروهای انقلابی ایران، جهت بازگرداندن نظام مشروطه و خلع محمدعلی شاه از مسند قدرت، در تدارک حرکت به تهران بودند،

در سوم ژوئیه دو هزار سرباز روس در انزلی پیاده شده و با ساز و برگ کامل برای پیوستن به نیروهای قزاق لیاخوف و دفاع از پایتخت به سرعت به سوی تهران روانه شدند.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یک از پرسش‌هایی که در ابتدای مقاله طرح شد، این بود که «آیا روس‌ها در سرکوب جنبش مشروطیت و به تأخیر انداختن فرایند قیام ضد‌استبدادی و ضد‌استعماری ایرانیان، نقش داشته‌اند یا خیر». بنابر آن چه از منابع چهارگانه بررسی شد، نقش روسیه در سرکوب جنبش مشروطیت ایران، به طور کامل آشکار است.

منابع مذکور را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته (کتاب نارنجی و کتاب زیتویف) در پرتو سیاست‌های تزاری قبل از انقلاب ۱۷ اکتبر نوشته شده که در دفاع از دولت تزاری و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن کشور بوده است. این دسته، نقش روسیه در ایران را می‌پذیرند؛ ولی آن را حق مسلم روسیه دانسته، به آن، نه تنها اعتراض ندارند، بلکه از کوتاهی که در برابر انقلابیان و جنبش مشروطیت صورت گرفته، گله مندند.

دسته دیگر، یعنی کتاب ایوانف و کتاب پاولویچ، بعد از انقلاب ۱۷ اکتبر شوروی، در

۱. همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. همان، ص ۹۱.

انتقاد از سیاست دولت‌های استعماری نوشته شده‌اند با این تفاوت که ایوانف، خطاها و خیانت‌های روس‌ها را در ایران نادیده گرفته؛ اما پاولویچ آن‌ها را به خوبی آشکار ساخته است. به عقیده پاولویچ، روسیه تزاری، عامل اصلی شکست جنبش مشروطیت محسوب می‌شود و از این جهت در مقابل تاریخ باید پاسخگو باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌نامه

۱. زینویف، ایوان الکسیویچ، مشروطیت ایران، نظرات یکدیگر دیپلمات روس (حوادث ایران سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱)، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، اول، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲ش.
۲. بشیری، احمد، کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان و دیگران، اول، تهران، انتشارات نور، ۱۳۶۶ش.
۳. م. پاولویچ، و. تریا، س. ایرانسکی، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷ش.
۴. م. س. ابوانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه کاظم انصاری، سوم، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷ شاهنشاهی.
۵. م. س. ابوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه احسان طبری، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی